

کوریاى شمالى باز هم يك راکت شلیک کرد

کوریاى شمالى بى توجه به فشار فزاینده بین‌المللى، نیمه شب گذشته بازهم يك راکت خود را شلیک کرد. به قول وزارت دفاع کوریاى جنوبى، این راکت اندكى پس از پرتاب در هوا منفجر گردید.

خبرگزاری کوریاى جنوبى "یونهاب" از قول ارتش این کشور گزارش داده که راکت از يك منطقه در شمال پیونگ یانگ پایتخت کوریاى شمالى شلیک گردید، اما چند لحظه بعد در هوا منفجر شد. کوریاى شمالى به این ترتیب بازهم از قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تخطى کرده است.

دونالد ترامپ رئیس جمهور ایالات متحده امریکا، که اخیراً به تکرار از يك گسترش نظامى منازعه بر سر برنامه‌هاى هسته‌یى و موشکى کوریاى شمالى هشدار داده بود، شلیک این راکت را "بى احترامى" کوریاى شمالى در برابر چین خواند. ترامپ در تویتر خود نوشت: "کوریاى شمالى به خواسته‌هاى رئیس جمهور محترم چین بى احترامى کرد، هرچند این آزمایش موشکى ناکام بوده است".

سال چهارم، یکشنبه، ۱۰ ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳۰ اپریل ۲۰۱۷

شماره‌ی ۱۳۰

افغانستان

هفته‌نامه

یک عضو شورای کویته طالبان در پشاور ترور شد

منابع در پاکستان از کشته شدن یک عضو ارشد گروه طالبان در شهر پشاور این کشور خبر داده اند.

رسانه‌هاى پاکستانى گزارش داده اند که مولوی داوود، یکی از رهبران ارشد گروه طالبان روز پنجشنبه در نتیجه حمله افراد تفنگ‌دار ناشناس در شهر پشاور همراه با یک فرد دیگر از بین رفته است.

گفته می‌شود که این فرد برجسته طالبان عضو شورای کویته و نیز در زمان حاکمیت طالبان، والی کابل نیز بوده است. همچنان رسانه‌هاى پاکستان گفته اند که مولوی داوود قبلاً توسط حکومت این کشور دست‌گیر اما به درخواست حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین افغانستان از زندان آزاد گردیده بود. گروه طالبان تاکنون در مورد ترور ملا داوود واکنش نشان نداده و کدام گروهی را نیز در قتل او متهم نکرده است.

نخستین سخنرانی حکمتیار در انظار عمومی پس از امضای توافقنامه صلح

گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی افغانستان با شرکت در یک نشست عمومی در ولایت لغمان در شرق افغانستان، بعد از سالها زندگی در خفا در انظار عمومی ظاهر شد و اعلام کرد که افغانستان به یک حکومت مرکزی نیرومند ضرورت دارد. بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۴ و جنجال‌هاى که ایجاد شد، با کمک امریکا در افغانستان حکومت وحدت ملی با مشارکت "برابروگه" دو نامزد پیش‌تاز انتخابات ریاست جمهوری، محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهوری و عبدالله عبدالله، رئیس‌اجرای این کشور ایجاد شد. آقای حکمتیار بدون اشاره به آن گفت که ایجاد "شرکت سهامی و تقسیم قدرت به ائتلاف‌ها" در افغانستان راه حل نیست و افزود که "جای تاسف است که عده‌ای گمان کنند که از این راه می‌توانند بر مشکلات فایز آیند".

او افزود که در افغانستان شرایط به گونه خاص است و خودش برای ایجاد حکومت مرکزی قوی با تمام جناح‌های حاضر بدون گرفتن امتیاز و هیچ گونه پیش شرط حاضر به همکاری است و گفت که به تصمیم ملت نیز احترام می‌گذارد.

اوضاع دشوار کنونی



توغل

در یک مقایسه دیگر می‌توان ادعا کرد، که حکومت وحدت ملی با همان وضعیت دشوار و عدم مشروعیت دچار است. که پیش از تهاجم ارتش سرخ بتاریخ ششم جدی ۱۳۵۸/۵ ش حکومت دست نشانده کابل با آن دست به گریبان بود. تضعیف جایگاه افغانستان درون کشورهای عضو شانگهای در این مورد می‌تواند، بهترین دلیل به حساب آید. غیر مشروع بودن حکومت تنها در سطح منطقه مایه نگرانی متحدین جهانی آن نیست. این غیر مشروعیت بویژه در داخل، بیشتر از آن هزینه ساز است. مشکل اساسی که حکومت کابل به آن مواجه است، عدم درکش از موقعیت و جایگاهش در افکار جهانی و فاصله‌اش از مردم افغانستان است.

۲

آزاد

نگاهی به جنگ و منازعه جاری در کشور



محلی بوده و در شهرها نخبگان شهری برای دسترسی به قدرت و امتیاز با هم در تنش و مجادله قرار دارند.

اقتصاد محلی برای نخبگان روستایی بزرگترین امتیاز محسوب گردیده و غرض دسترسی به آن منزلت، این لایه اجتماعی به هرازابار متوسل می‌شود. ادارات محلی دولتی، کانون رقابت و ابزار میان این نخبگان بوده و هر یکی بر مبنای توانایی شخصی و اجتماعی‌اش از آن برای به حاشیه راندن رقیب بهره‌برداری می‌نماید. موازنه قدرت میان نخبگان روستایی اسباب آرامش در روستا و اما در کل نا آرامی بخش از زندگی سنتی روستائیان به شمار می‌آید. عامل اصلی نا آرامی منازعه بر سر ملکیت آب و زمین است، که نخبگان روستایی برای سیادت محلی شان هر یکی دیگری را مورد حمایت قرار داده و منازعه را دوام می‌بخشد.

صفحه‌ی ۳

افغانستان جامعه‌ایست چندپارچه و ناهمگون، که ساکنان آن از طریق پیوندهای قومی ابراز هویت می‌نمایند. تهاجم اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ این پیوندها را با هم متحد و خروج آن اسباب گسست این پیوندها گردیده، مداخله جامعه جهانی پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ م گسست این پیوندها را قانونمند گردانیده و هویت‌ها را به جای انحلال، احیا و در کنار هم و یا در بسیاری جهات در تقابل با هم قرارداد. عامل اصلی گسست و یا پیوند در این سرزمین نخبگان محلی در زندگی روستایی و نخبگان شهری در سطح بزرگتر بوده و مدیریت سیاسی این جامعه نیز توسط این دو لایه مؤثر اجتماعی کارگردانی شده است.

روستاهاى این کشور بستر منازعه و رقابت میان نخبگان

تبعیض قومی و فساد اداری، دشمن مردم افغانستان



نامتومی، با دشمنان تعریف نشده قرار داشت...

روز جمعه هفته گذشته در پی حمله به قول اردوی ۲۰۹ شاهین در شهر مزار شریف، صدها سرباز کشور کشته و زخمی شده بودند. در دقایق اول، روایت‌های متعددی راجع به تعداد کشته شده گان و زخمی شده گان این رویداد از سوی افراد امنیتی پخش شد. ما خیلی سعی کردیم تا با یکی از مقامات کشور یا مقامات امنیتی ولایت بلخ تماس بگیریم. ولی شماره ی آن‌ها یا خاموش بود و یا جواب نمی‌دادند. فردای آن روز با آقای "آرام" سخنگوی قول اردوی ۲۰۹ شاهین تماس گرفتیم ولی ایشان به جای اینکه جواب مشخصی را به ما بدهد گفت: هنوز زود است و ما نمی‌توانیم آمار دقیق از کشته شده‌ها و خسارات این حمله را در دسترس خبرنگاران قرار دهیم.

هر چه تلاش می‌کنم انگیزه‌ی برای زیستن پیدا کنم، نمی‌توانم. مدام ذهنم درگیر عکس‌ها و تصاویریست که هر کدام روایتی از یک فاجعه‌ی عظیم دارد. چند لحظه پیش کاریکاتوری را دیدم که نشان دهنده‌ی زندگی یک سرباز بود. خانمش در گوشه‌ی اتاق نشسته بود و فرزندان سرشان را روی زانوی مادرش گذاشته بودند. روی میز کوچک، که پشت سر مادر قرار داشت، یک طرف عکس عروس و دامادی دیده می‌شد که بدون شک عکس عروسی همین مادر و همسرش بود. در طرف دیگر عکس، یک سرباز هم دیده می‌شد. فرزندان سرشان را بر زانوی مادر و چشمانشان به عکس سر میزی پدر، بدوخته بودند. برای من این یک کاریکاتور نبود بلکه زندگی تلخ یک سرباز افغانستانی بود که در جنگ

گپ مردم



مروری بر پیامد حوادث ۷ و ۸ ثور

دهاتی

صبحدم ۱۷ جولای ۱۹۷۳م (۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه.ش)، رادیو کابل مردم افغانستان را از تغییر در نظام سیاسی کشور خبر داد، کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ که ناشی از تلاش اتحاد شوروی سابق برای تحکیم نفوذش در جنوب آسیا فکرمی‌شد، سرانجام به کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ ه.ش (۲۷ اپریل ۱۹۷۸) و استحکام نفوذ آن کشور منجر شد.

کودتای ۷ ثور، افغانستان در حاشیه رفته در محراق منازعه هژمونستی دو قدرت بزرگ دنیای آنروز قرار داد. واکنش جهان غرب در مقابله با کودتاچیان و حامیان بین‌المللی‌اش، استفاده از اسلام سیاسی و راه‌اندازی جنگ ایدئولوژیک سیاسی، به رهبری ظاهری تنظیم‌های چندین گانه اسلامی بود. این منازعه خونین که سرانجام به خروج نظامیان ارتش سرخ از کشور و ورود رهبران تنظیم‌های چندگانه مجاهدین به تاریخ ۸/۷ ثور ۱۳۷۰ ه.ش و مطابق ۱۸ اپریل ۱۹۹۲) به کابل انجامید، افغانستان را از محور منازعه بزرگ حذف و در چنگال سیاست‌گران منطقوی رها کرد تا آنکه در بطن آن بحران گفت‌وگوهای جدید از اسلام سیاسی و جریان‌های متنوع تروریستی شکل گرفت. این بی‌توجهی که سرانجام هزینه سنگینی را بر جامعه بین‌المللی تحمیل کرده به رخداد ۱۱ سپتامبر و کنفرانس بن اول (۲۰۰۱ م) انجامید.

اکنون که قریب به چهل سال از رخداد ۷ ثور و نزدیک به ۲۵ سال از رخداد ۸/۷ ثور می‌گذرد، مردم افغانستان، با وجود پرداخت این همه هزینه انسانی و مالی بیشتر از هر زمان دیگر در آتش این منازعه خونین می‌سوزد. در همین تازه‌گی‌ها مسکو از همان ابزاری بهره برداری را آغاز کرده که واشنگتن قریب به چهل سال پیش با بهره‌گیری از آن حربه او را زمین گیر کرده بود.

۸ ثور اسامال مردم افغانستان شاهد حوادث چون رونمایی حکمتیار زیر چتر امنیتی بخش از تیم حکومت وحدت ملی در لغمان و تدارک آن برای ورود به کابل، همایش احمدضیا مسعود در نقد حاکمیت تبارگرایان ارگ با ترکیب متنوع از منتقدان حکومت و گردهمایی تیم دکتر عبدالله، در پنجشیر در حمایت از ۸ ثور و جهادگران شامل در حکومت و خاموشی ارگ بدون تجلیل و یا تحلیل از همین روز و اعلام طالبان از حملات بهاری زیر عنوان حملات منصوروی روی قرارگاه‌های نظامیان خارجی و داخلی و مقاومت داعشی‌ها در ولایات مختلف و حاوی خبر از پیروزی این جبهه ترور بر طالبان در چند جبهه شمال کشور بود.

واقعیت این است که پس از چهل سال منازعه و خونریزی، افغانستان باردیگر در محراق توجه قدرت‌های بزرگ و شبکه استخبارات منطقه قرار گرفته و هر یکی موفقیت در این منازعه را پیروزی در منازعه دسترسی به هژمونی جهانی می‌داند. مردم افغانستان که درین میان بیچاره و درمانده دیده می‌شود، با رهبران ساختارهای قدرتمند و اما وابسته به یکی از شبکه‌های استخبارات منطقوی و جهانی طوری گروگان و زیر مدیریت قرار گرفته، که کوچکترین مقاومت و ایستادگی در مقابل آن با هزینه سنگین دچار می‌شود.

بدتر از همه نقش نیروهای ملی و مستقل درین بازی پیچیده کاملن ناچیز و بی تأثیر بوده و مدیریت کلان سیاسی این بازی کماکان در دست ساختارهای مسلط و حامیان برونی‌شان قرار داشته و هر یکی به نفع منابع حمایتی برونی‌شان از مردم افغانستان قربانی می‌گیرند.

درین بازی خونین که برد معنی و مفهوم واقعی ندارد؛ اما باخت برای هر یکی از جوانب درگیر حتمی به نظر می‌رسد، زمانی می‌توان به راه حل واقعی دست یافت، که جامعه جهانی به استقلال سیاسی و حاکمیت ملی این سرزمین احترام گذاشته و با نگرش جدید و فراموشی برنامه‌ی گذشته با استفاده از راه‌حل که نیروهای ملی و مستقل این کشور به آن دست می‌یابند همکاری صادقانه نماید، ورنه استمرار این روند با حوادث تراژیک و جدی‌تر از این حتمی است.

اوضاع دشوار کنونی

ساکن کشور، که هرکدام با اجندای خاص‌اش عمل می‌نماید. در کل با این نظام دلبستگی بنیادی و یا اعتماد آنچنانی ندارند. طبقات اعیان پشتون‌های افغانستان، که در محوریت طالبان، داعشی‌ها و حلقات مرتبط با رییس جمهور اسبق در بازی سیاسی کنونی شریک‌اند، با حلقه‌ی از تکنوکرات‌های بی‌ریشه در ارگ کاملن خود را بیگانه احساس می‌کنند. بسیار دشوار به نظر می‌رسد که تکنوکرات‌های شون‌نیست ارگ با وجود داعیه قومی بتواند درون توده‌های عام آن جامعه جایگاه لازم و قابل مقایسه با آن حلقات مخالف ارگ پیدا نمایند.

مبارزه نمایشی حکومت کابل با آن حلقات، که زیر دل با آن شبکه‌های قومی و اما تروریست ارادت می‌ورزند، در جریان سه سال اخیر هیچ‌گاه نتوانسته جایگاه مطمئنی برای این حاکمیت ایجاد نماید. تاجک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، نورستانی‌ها، پشه‌ای‌ها، بلوچ‌ها و اکثریت قاطع ملیت‌ها و اقوام ساکن در این کشور، که هرگز خود را در آینه حکومت وحدت ملی ندیده‌اند، حکومت وحدت ملی را مضحک، نمایش تکراری قدرت‌های بزرگ جهانی و پروژه‌های ملانصرالدینی چون شا شجاع ابدالی، نادرخان و یا ببرک و همنوع‌های دیگرش از رهبران جهادی و طالبی می‌دانند. عدم مشروعیت نظام تبر مخالفان را دسته‌داده و مردم افغانستان را ذهن ناراض و مایوس از بهبودی در اوضاع ساخته است.

برخلاف حامیان برونی این شبکه‌ها، بدون درک روان اجتماعی مردم افغانستان، به حمایت‌شان توسط مخالفان و موافقان حکومت وحدت ملی امیدوار گردیده. مسکو در جنگ نیابتی به پشتیوانه حمایت طالبان و واشنگتن به مهره‌های دست چین شده‌اش در ارگ دل بسته‌اند.

این دلبستگی‌ها، که شدیداً به افغانیزه شدن جنگ می‌انجامد هزینه انسانی آن فقط بردوش پدران و مادران این کشور افتاده است. که با خون دل، فرزندان‌شان را به آرزوی زندگی بهتر به این جبهات مختلف از روی ناچاری و فقر اعزام می‌نمایند.

فرماندهان طالبان در شمال و جنوب به ویژه در بغلان و زابل مؤثر بوده و توانسته مهره‌های تأثیرگذار آن شبکه را دست‌گیر و یا از میان بردارد. عدم مؤثریت حملات روی پایگاه‌های داعش در شمال و جنوب و اما تأثیر آن در به دام انداختن طالبان که اکنون در تفاهم با حامیان منطقوی و جهانی‌اش، پروژه‌ی غرض تضعیف و به گروگان گرفتن امریکایی‌ها در افغانستان تصور می‌شود. به کشورهای حامی طالب و به ویژه دوستان جدیدش مایه نگرانی است. این نگرانی، که بیشتر به تمویل و تجهیز تروریزم طالبانی منجر می‌شود، می‌تواند به جدیت برای امریکایی‌ها خطر ساز باشد.

گذشته از آن رهبری حکومت وحدت ملی، که در ایجاد بحران و با استتار در لفافه مبارزه با مخالفین به دامن زدن تنش‌ها در داخل کشور متمم است. زیر فشار عوامل مختلف و اما خود ساخته زمین‌گیر و درمانده به نظر می‌رسد. رهبری این حکومت که با انحصار قدرت و تمامیت خواهی قومی همراه است، می‌خواهد، از راه‌های گوناگونی زمینه حمایت اجتماعی در کشور و آنهم به ویژه درون جامعه‌ی هم‌تبارش جای پا باز نماید. با برداشتن هرگام در جهت انحصار و تمامیت خواهی با مقاومت علنی و مخفی اقوام و ملیت‌های دیگر مواجه می‌شود.

در یک مقایسه دیگر می‌توان ادعا کرد، که حکومت وحدت ملی با همان وضعیت دشوار و عدم مشروعیت دچار است. که پیش از تهاجم ارتش سرخ بتاریخ ششم جدی ۵۱۳۵۸ ه.ش حکومت دست نشانده کابل با آن دست به گریبان بود. تضعیف جایگاه افغانستان درون کشورهای عضو شانگهای در این مورد می‌تواند، بهترین دلیل به حساب آید. غیر مشروع بودن حکومت تنها در سطح منطقه مایه نگرانی متحدین جهانی آن نیست. این غیر مشروعیت بویژه در داخل، بیشتر از آن هزینه ساز است. مشکل اساسی که حکومت کابل به آن مواجه است، عدم درکش از موقعیت و جایگاه‌اش در افکار جهانی و فاصله‌اش از مردم افغانستان است.

اگر این نارضایتی داخلی را به شکل واضح به بررسی بگیریم، اعیان حاکم ملیت‌ها و اقوام

واقعیت این است که منازعه افغانستان وارد فاز جدیدی گردیده است. رقابت قدرت‌های جهانی روی خاورمیانه، افغانستان را در ردیف دوم این حلقه منازعه کشانیده است. فدراسیون روسیه با هماهنگی قدرت‌های منطقوی در قاره آسیا و آنهم در محوریت پیمان شانگهای، نقش امریکایی‌ها را در منطقه به شدت تضعیف کرده است. اسلام‌آباد در بازی دودوزه‌اش، توانسته کابل را در انزوا قرار دهد و عدم مشروعیت‌اش را در سطح منطقوی به خوبی تثبیت نماید.

افغانستان و متحد استراتژیک‌اش ایالات متحده و پیمان ناتو، که پیش ازین در جبهه مبارزه با تروریزم طالبانی در مامشات و معامله بود، درین اواخر ناچار با تروریزم داعشی هم روبرو شده است. اما گزارش‌های رسیده از ولسوالی "اچین" نشان می‌دهد، که در این مبارزه تأثیر مادر بمب، هم‌چندان روی جنگویان داعش کار ساز نبوده و پس از گذشت نزدیک به دو هفته، داعشی‌ها هم‌چنان در منطقه از حضور شان دفاع کرده‌اند. دفاع داعشی‌ها در شرق کشور، می‌تواند عمیقن مایه نگرانی برای روس‌ها و متحدان منطقوی‌اش باشد. حملات شدید هوایی، که با انواع جنگ افزارهای سبک و سنگین زمینی همراهی می‌شود. بنا بر گزارش رسانه‌های تصویری و شنیداری از زبان ساکنان محلی، از آن مؤثریت که ادعا می‌شود، هرگز برخوردار نبوده است. برخی از آگاهان درباره‌ی استفاده از جنگ افزارهای که ادعا می‌شود، تردید دارند. این گمانه زنی‌ها برای پایه استوار است، که حمایت قاطع با استفاده از ساز و سامان آموزشی و بی تأثیر در پی آنست که به روس‌ها اطمینان دهد، که کابل و واشنگتن در صدد زمینه سازی و یا اعزام داعشی‌ها به ساحات آسیب پذیر جنوب روسیه نیست. در حالیکه واقعیت چیزی دیگری است.

برخلاف، تهاجم هوایی برای از میان برداشتن

مبارزه نمایشی حکومت کابل با آن حلقات، که زیر دل با آن شبکه‌های قومی و اما تروریست ارادت می‌ورزند، در جریان سه سال اخیر

هیچ‌گاه نتوانسته جایگاه مطمئنی برای این حاکمیت ایجاد نماید. تاجک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، نورستانی‌ها، پشه‌ای‌ها، بلوچ‌ها

و اکثریت قاطع ملیت‌ها و اقوام ساکن در این کشور، که هرگز خود را در آینه حکومت وحدت ملی را

مضحک، نمایش تکراری قدرت‌های بزرگ جهانی و پروژه‌های ملانصرالدینی چون شا شجاع ابدالی، نادرخان و یا ببرک و همنوع‌های

دیگرش از رهبران جهادی و طالبی می‌دانند. عدم مشروعیت نظام تبر مخالفان را دسته‌داده و مردم افغانستان را ذهن ناراض و مایوس

از بهبودی در اوضاع ساخته است. برخلاف حامیان برونی این شبکه‌ها، بدون درک روان اجتماعی مردم افغانستان، به حمایت‌شان

توسط مخالفان و موافقان حکومت وحدت ملی امیدوار گردیده. مسکو در جنگ نیابتی به پشتیوانه حمایتی طالبان و واشنگتن به مهره‌های

دست چین شده‌اش در ارگ دل بسته‌اند.

تبعض قومی و فساد اداری...

نفر آن چند ماه پیش به نام سرباز وارد این قول اردو شده بودند. اگر هر بار در نهادهای مهم دولتی و نظامی و هر نقطه ی دیگری کشور، مخالفان دولت با اینگونه ترفندها وارد نهادها مهم شوند، از همین حالا باید فاتحه‌ی این کشور را خواند. پس از این حمله نیز تنها واکنشی که از سوی افراد حکومتی دیده شد، تقبیح بود و بس... تقبیح کردن و در نهایت اعلام یک روز، به نام ماتم ملی چه دردی را درمان می کند؟ تقبیح کردن جز یک واکنش تکراری و بی‌فایده ی بیش نیست.

ما مردم افغانستان، از درون فاسد شده ایم. مانند عصایی که از درون غذای موریانه شده و فقط ظاهرش به عصا می‌ماند. سهم ما از زندگی نیز فقط خوردن و آشامیدن، آن هم با هزار ترس و لرز است. تعصب، قبیله‌گرایی، نژادگرایی و... عواملی اند که باعث شده چاقوی دشمن هر روز بر گلوی ما تیزترشود و عمیق‌تر فرو رود. همین عوامل باعث شده تا فساد اداری در حد بالای خودش برسد. به گزارش خبرگزاری فرانسه؛ نیروهای مخالف دولت، از نیروهای دولت سلاح خریداری می‌کنند. زیرا این سلاح‌ها هم ارزان است و هم مطمئن تر می باشد.

در پی حمله خونینی که به قول اردوی ۲۰۹ شاهین صورت گرفت. مقامات نظامی و سیاسی افغانستان سخت آماج انتقاد قرار گرفتند. ناظران و افکار عمومی افغانستان، ارتش این کشور را نهادی عمیقن فاسد و ناکارآمد خواند. که حتا قادر نیست امنیت کارکنان نظامی خود را تأمین کند. این فساد و ناکارآمدی، عامل اصلی پیشروی طالبان در افغانستان و تشدید حملات خونین آنان در این کشور به شمار می‌رود. براساس گزارش پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دولت

درست یک شبانه روز از حمله به قول اردوی شاهین گزشته بود ولی برای مقام‌های امنیتی پاسخ این سوال که چند نفر کشته شده است، مشخص نبود. آمار کشته شده‌های این حمله که توسط سایت‌ها و خبرگزاری های معتبر نقل می‌شد، خیلی متفاوت از چیزی بود که مقامات امنیتی اظهار می‌کردند. "قهار آرام" سخنگوی این قول اردو، در اولین روز پس از این حادثه گفت: به تعداد۱۲د نفر کشته و ۱۵ نفر زخمی داشته است. اما وزارت دفاع در همان روز با پخش خبری تعداد کشته و زخمی این حادثه را بیش از ۱۰۰ نفرگزارش کرده بود. آمارهای نهادهای امنیتی در مورد این حادثه و حادثات دیگری که تا حال در کشور اتفاق افتاده است. تا حدی ضدونقیض دارد که باور به آن کار دشواری می باشد.

هنوز چند هفته از حادثه بزرگ، در شفاخانه سردار محمد داوودخان، نگذشته بود که فاجعه‌ی قول اردوی ۲۰۹ شاهین اتفاق افتاد. ۸ مارچ سال روان میلادی شفاخانه نظامی در قلب پایتخت مورد حمله مخالفان دولت قرار گرفت. این حمله جان نزدیک به ۲۰۰ نفر را گرفت. هنوز عاملان حمله به چهارصد بستر شناسایی و دستگیر نشده بود که این بار تراژدی عمیق دیگری رخ داد.

روایت‌ها در مورد حمله به شفاخانه نظامی بیانگر آنست، که اشخاص حمله کننده مدت‌ها پیش در شفاخانه جا‌به‌جا شده بودند و با شناخت تمام، که طی بررسی ازنقاط ضعف وقوت شفاخانه بدست آورده بودند، این فاجعه ی بزرگ را رقم زدند. اشخاص حمله کننده به قول اردوی ۲۰۹ شاهین نیز از قبل به این قول اردو، راه یافته بودند. از ده نفری که به قول اردوی شاهین حمله کرده‌ بودند، چهار

نگاهی به جنگ و منازعه جاری ...

منازعه هم‌چون ابر بهار در فضای اجتماعی این کشور سرگردان است. از اینرو مردم افغانستان مدام در یکنوع فضای نگران از غارت زندگی بسرکرده و هریکی به مقدارکم و یا زیاد ازاین نآرامی زیان دیده است. منازعه جاری، یکی‌از رخداد های‌بی‌پیشینه درین کشوراست. این منازعه در عین‌حال که در راس آن نخبگان دینی قرار دارند، اما این نخبگان دینی سودای کلان سیاسی را در سر می پروارند. ملامشک عالم وصالی لنگ قرن ۱۹ با ملا عمر و هیبت الله کنونی از بنیاد با هم فرق دارند. این نخبگان دینی غرض دست‌یابی به قدرت سیاسی، بگونه قابل توجه از هر ابزار و وسیله‌ی جهت دست‌یابی به قدرت بهره‌گرفته و نخبگان سنتی را وادار به پیروی از خود کرده است. این نخبگان علاو بر دروس و آموزه های دینی توسط حامیان بیرونی شان در بخش‌های مختلف دوره‌های آموزشی و فنی را نیز طی کرده اند.

جنگجویان شریک دراین منازعه دیگران روستائیان عقب‌مانده جنبش قبیله‌ی نیستند. این جنگجویان مهارت لازمه را در بسیج افکارعامه و تخصص مورد نیاز را در بخش بهره برداری از ساز و سامان جنگی آموخته اند.

منازعه سال های پس از ۱۱ سپتامبر در افغانستان بیشتر به منازعه میان نخبگان سنتی و دینی روستایی و جامعه نخبگان شهری کشیده شده است. متأسفانه هر دو طرف با استفاده از حمایه بیرونی به سیادت سیاسی شان ادامه داده و قطع آن حمایه می‌تواند عواقب بی‌پیش بینی را بدنبال داشته‌باشد. این‌قطع حمایه دراوایل دهه ۱۹۹۰به‌شکل زیان‌بارش تجربه‌گردیده و به منازعه خونین داخلی به‌ویژه درشهر ها انجامید. زیرا هر دو طرف به این نتیجه رسیده بودند، که شهر ها مراکز اصلی دسترسی به قدرت محسوب می‌شود. کسب حمایه

کابل، تنها ۵۸ درصد خاک افغانستان را تحت کنترل دارد و مابقی تحت کنترل طالبان می باشد.

این خبرگزاری در ادامه گفته است: نظامیان افغانستان شمار جنرالان ارتش افغانستان را حدود هزار تن اعلام می‌کنند و می‌افزایند که ارتش افغانستان شدیدن از فقدان افسران میانی رنج می برد. از جمله دلایل این امر این است که جنرالان ارتش افغانستان مقام خود را خریداری می‌کنند و بسیاری از جنرالان ارتش افغانستان حتا سواد خواندن و نوشتن را هم ندارند.

مشکل دیگری که ارتش افغانستان از آن رنج می برد وجود ده‌ها هزار "سرباز شبخ" یا غیرواقعی در صفوف آنهاست. یعنی: کسانی که یا در نبردها کشته شده‌اند و یا صفوف ارتش را ترک کرده‌اند. اما؛ همچنان به عنوان نفرات ارتش افغانستان محاسبه می‌شوند. علت این امر این است که امرای ارتش افغانستان در ازای این "نفرها" تجهیزات و بودجه‌های هنگفت دریافت می‌کنند، یا به اصطلاح این هزینه‌ها را به جیب می‌زنند. پیمان آتلانتیک شمالی، (ناتو) شمار این "سربازان" را بین ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر برآورد کرده است.

مشکل دیگری ارتش افغانستان، رقابت های قومی در درون آن است. ترکیب فساد و رقابت های قومی از مهم‌ترین دلایل ناکارآمدی ارتش افغانستان است. از سال ۲۰۰۲ تاکنون دولت امریکا ۷۰ میلیارد دلار، صرف تشکیل و آموزش ارتش افغانستان کرده است. اگر ریشه های تعصب خشکانده نشود وتد بیری در این باره روی دست گرفته نشود مردم این سر زمین روی زندگی ارام را نخواهند دید. در راستای داشتن یک افغانستان سر بلند، حاکمان نقش پررنگتری را نسبت به دیگران خواهند داشت.

بیرونی برای نخبگان جامعه افانستان، دسترسی به یک نعمت و قدرت به شمار می رود. متأسفانه برخلاف بسیاری کشور ها، نخبگان افغانی از برجسب وابستگی و مهر بیگانه دوستی در پیشانی‌شان بجای آنکه رنج ببرند، لذت برده و به حامیان بیرونی شان افتخارمی‌نمایند.

به هراندازه منازعه تداوم یافته به همان تناسب نخبگان سنتی و دینی در روستاها و نخبگان مستقردر شهرهای، خطوط و مرزبندی سیاسی‌شان بیشترگردیده و امکان تفاهم ضعیف گردیده‌است. پیش ازین نخبگان دینی، اسلام را به عنوان مذهب و دیانت غیرسیاسی پذیرفته بودند، اما حال این نسل‌جدید نخبگان دینی از دین تفسیردیگری داشته وآنرا ایدلوزی سیاسی و ابزاردستی به قدرت محسوب می‌نمایند.

نخبگان سنتی بنابه تأثیر نظم اقتصاد بازار، از انجایکه اتوریته اقتصادی‌اش تضعیف گردیده جایگاه و منزلت سیاسی‌اش هم کاهش یافته است. از آنجایکه این نخبگان در بستر اجتماعی روستا ها زندگی می‌نمایند و ریشه در مناسبات اجتماعی روستایی دارند، ناگزیر به پیروی و یا حمایت از نخبگان دینی گردیده‌اند. نبض جامعه روستایی پیش ازین در دست نخبگان سنتی نفس می‌زد، اما حال این نبض در دست نخبگان دینی قرارگرفته و نقش نیروهای سنتی پیشین را تضعیف و کم تأثیرکرده‌است.

از جانب دیگر ازینکه نخبگان سنتی حامل بار افکار قبیله‌وی و قومی و یا تجسم از ارکان قوم و قبیله است، این پیوند آنها را در سطح همکار و ممد نخبگان سنتی دینی کشانیده و خون قبیله و باور های دینی این دو لایه اجتماعی را در بسا موارد ناگزیر به حمایه از هم و یا درکنار هم قرار داده است.

ادامه دارد...

برگی از تاریخ

کودتای ۷ ثور و روایت از زبان

عبدالکریم میثاق

"شامگاه ۲۶ اپریل و اوایل روز۲۷ اپریل در حالی‌که افسران قیام نظامی را آغازکرده بودند، اعضای دفتر سیاسی حزب دموکراتیک خلق که دستورکودتا به نام آنها صادر شده بود، از آنچه در بیرون می‌گذشت، اطلاعی‌نداشتند. عبدالکریم میثاق می‌گوید: ما و نور بالاخره آمدیم به خانه رزمیار درشش‌برک و رزمیار را گفتیم‌که چه‌گپ است، کی بندی شد؟ گفت که تنها کشتمند و نجیب بندی نشدند و در خانه یک عضو حزب هستند، درکوته سنگی. برایش گفتیم که برو آنها را اینجا بیاور. آنها را آوردند و ما درمشوره بودیم که چه کنیم. درانترمشوره به اعضای‌حزب دستورهمین‌طورداده‌شده ازطرف ما چون هنوزکمیته مرکزی نیست و جلسه صورت نمی‌گیرد هرکس در هرجای هستند کوشش‌کنند که خود را به پلیس تسلیم ندهند.

همین روز، هفت ثوراست‌که صدای‌یک انفجار به گوش آمد. و به رزمیارگفتیم ببین‌که چه‌گپ است. او رفت و دوباره آمد، گفت: ولا یک تانک آمده سر وزارت دفاع فیرکرده. خوب، حالی ما در بین‌هم در مشوره و صحبت هستیم‌که کی هست؟ خوب، دیگر صدا آمد! و بعد از آن صدای تانک می‌آید که از طرف پل چرخی می‌آمد به طرف شهر. رزمیار را گفتیم که تو برو اطلاعات را بیاور. رفت و گفت تانک‌ها است که از طرف پل چرخی می‌آیند به طرف شهر و به طرف رادیو می‌روند. این را که‌گفت، من‌گفتم که والله این حزب خودم‌است. خلاصه همین بود‌که تقریبین ساعت هفت شد و رادیو را می‌شنوم که نغمه‌ی اتن ملی شد، بعد از نغمه اتن صدای حفیظ‌الله‌امین شنیده شد که‌گفت خاندان سلطنتی سقوط کرد و قدرت به‌دست شورای نظامی افتاد و‌حالا قادر) کلنل عبدالقادر) و اسلم وطنجارگپ می‌زنند. ۷ ثورساعت پنج‌عصر بود‌که کودتا گران رادیو افغانستان راگرفتند. برنامه‌های عادی رادیو قطع شد و پخش آهنگ‌های ملی ادامه‌یافت. ساعت هفت شب حفیظ‌الله‌امین اعلان کرد‌که اینک اسلم‌وطنجاراعلامیه نظامی‌شورای انقلابی را به اطلاع مردم می‌رساند. ابتدا صدای حفیظ‌الله‌امین به‌گوش رسید و سپس اسلم‌وطنجارگفت:

برای اولین باردرتاریخ افغانستان به‌آخرین بقایای سلطنت، ظلم و استبداد و قدرت خانوادهدانداری پایان داده شد‌وتمام قدرت دولتی به مردم انتقال یافت، قدرت دولتی اکنون دردست شورای نظامی-انقلابی است. اما مقاومت گارد داوود هنوزادامه داشت و داوود به گوش خود خبرکشته شدن خود را می‌شنید.

صبح زود ۲۸ اپریل مطابق هشت ثور رئیس‌جمهورداوود، همکاران و خانواده درکاخ ریاست جمهوری‌اند؛ غافل ازاین‌که رهبران حزب دموکراتیک خلق درباره مرگ یا زندگی اوگفت‌گو دارند. عبدالکریم‌میثاق می‌گوید: سوال این بود که داوود خان از بین برده‌شودیا زنده باشد؟ یک بخش ازکمیته مرکزی می‌گفت‌که داوودخان زنده باشد وکشتن او یک مسؤلیت تاریخی دارد. بهتر است اوآورده شود در رادیو و بگوید‌که اقداماتی‌که صورت گرفته درست است، من حزب دموکراتیک خلق را تأیید می‌کنم و بخش دیگری می‌گفت که این خودش یک اشتباه تاریخی خواهد باشد، به مجردی که صدای داوودخان را زنده مردم بشنوند، شاید قیام‌ها به نفعش صورت‌بگیرد و این قیام ناکام شود. دراین طرح دو نفر عمده زیاد بحث می کردند یکی دستگیر پنجشیری و دیگری‌هم کارمل بود.

هنوزبه‌درستی معلوم نیست که روز ۲۸ اپریل ۷ ثور درکاخ دقیقن چه‌گذشت. ولی آنچه واضح است این‌که پس ازپایان مقاومت گاردرییس‌جمهور، امام‌الدین افسرکماندو واردکاخ شده و به اتاقی رفت که درآن محمد داوود وخانواده‌اش قرارداشتند.

محمد عزیز نعیم برادر زاده داوود می‌گوید:

مادرم واقعات را که به‌چشم دیدند و‌خلاصه‌ی ازآن گزارش‌ها این‌است که درلحظات آخریک افسرداخل می‌شود و به داوودخان مرحوم می‌گوید‌که باید شما تسلیم شوید.داوود خان جواب می‌دهد‌که شما این امر را از طرف کی‌دارید؟ می‌گوید‌که ازطرف قادردارم. داوود خان گفت که من غیرازخدا به‌کسی دیگرتسلیم نمی‌شوم و‌تاآخرین گوله من حاضرهمستم برای مبارزه. لحظاتی بعد صدای شلیک متقابل ازکاخ ریاست‌جمهوری برخاست.

عبدالکریم‌میثاق می‌گوید: یک صاحب منصب آمد که ازدستش خون می‌آمد؛ دستش خون چکان بود و درمقابل اعضای‌کمیته مرکزی سلامی زد وگفت‌که من نامم امام‌الدین است وعضو حزب هستم. من درون ارگ بودم، رفتم به‌کاخ گلخانه داوود خان را گفتم‌که چون قدرت به حزب دموکراتیک خلق انتقال‌کرده خودت وظیفه‌داری‌که تسلیم شوی، یک دخترش وعبدالله همراهش بود. داوود خان سر من فیرکرد، دستم را زخمی ساخت. دراین وقت دخترش خواست مانع شود‌که فیر نکو دراین وقت سرمن و دخترش فیرکرد و من‌هم کلاشینکوف راکشیدم وکل شان را از بین بردم."

منبع: افغانستان در قرن بیستم، ظاهر طنین، ج. اول ۱۳۸۴،

انتشارات خاور، صص ۲۲۱-۲۲۶

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم

آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول

عبدالخالق آزاد

شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸

سر دبیر

مریم مهتر

ایمیل: mnabavi3@gmail.com

ایمیل: sadaaym@gmail.com

زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۱۰ ثور ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۳۰ اپریل ۲۰۱۷ میلادی

شماره‌ی ۱۳۰

محمد نسیم نظری

نقد اجتماعی

بازگشت امیر آواره

خادیم حسین کریمی

حکمتیار، با ترفند زیرکانه‌ی دیپلماتیک یا بازی سیاسی قوم‌محورانه‌ی حکومت وحدت ملی - بسته به تحلیل و قضاوت شهروندان که عموماً در ذیل این دو تعریف و برداشت از بازگشت حکمتیار می‌گنجد - در آستانه‌ی برگشت به کابل است. امیری که دستکم چهار و نیم دهه از عمرش را صرف مبارزات نفسگیر سیاسی/مسلحانه برای دستیابی به رأس قدرت کرده است. ستیز و مخالفت مسلحانه و تروریستی آشتی‌ناپذیر با هشت حکومت در طی چهل و پنج سال، کارنامه‌ی سیاسی/نظامی مردی است که با توجه به نفوذ وسیع اجتماعی/سیاسی حزب تحت رهبری اش و حساب ویژه و اکثراً اولویت اولی که کشورهای دیگر با مسایل سیاسی/نظامی افغانستان بر این حزب داشتند، اگر مقداری با تعامل‌پذیری و رویکرد حداقلی کثرت‌گرایانه همراه بود، احتمالاً در پایان عمر رو به زوال این شورشی خستگی‌ناپذیر، او و حزب‌اش را به عنوان مؤثرترین و شاخص‌ترین جناح و چهره‌ی سیاسی افغانستان نیم قرن اخیر می‌شناختیم. در مورد حکمتیار و کارنامه‌ی سراسر درگیری و تعقیب و گریزش، می‌شود به تفصیل سخن گفت. عجالتاً بحث داغ این روزها، بازگشت ظاهراً آشتی‌جویانه‌ی او به کابل است. خستگی او از چهل و پنج سال مبارزات یکریز و وقفه‌ناپذیر و فراق کمرشکن از امتیازات سیاسی که با تعامل و تن‌دهی به آشتی با نظام به جیب می‌زند نیز می‌تواند قابل بحث باشد.

واکنش‌های تند و نفرت‌جویانه به بازگشت گلبدین، در میان کاربران جوان، موج می‌زند. نفرتی که سینه به سینه از قربانیان جنگ‌های داخلی کابل، از نسل کهن به نیروهای جوان منتقل شد. واقعیت اما این است که همین اکنون، همزادهای گلبدین به لحاظ کارنامه‌ی جنگی، حکومت‌های پس از سقوط طالب را در محاصره‌ی شان داشته است. باج‌گیری سیاسی، مقاومت و کارشکنی در برابر ایجاد یک سیستم برای حکومت‌داری مدرن به جای اداره‌ی مملکت به روش‌های اربابی و سهامداری قومی و غارت سرمایه‌های ملی، خلاصه‌ی جامع و روشن بازمندگان جهاد و جنگ‌های داخلی است که اکنون برادر بزرگ‌تر شان نیز به این کاروان پیوسته است. شاید شدت و شماره‌ی جنایات ضدانسانی که حکمتیار مرتکب شده است را با کارنامه‌ی رهبران جهادی/جنگی که کمابیش، از سهامداران حکومت اکنون و حکومت‌های پیشین پس از سقوط طالب بوده اند، نتوان مقایسه کرد اما اندکی اگر از نگاه و زاویه‌ی غیرقومی و معتدل نگاه کنیم، این حجم از واکنش یک‌سویه به فقط یکی از شرکای جنایات جنگی در میان چندین سهامدار، غیرمنطقی است. حمایت گزینشی از برخی از متهمان به جنایات جنگی و نکوهش گزینشی از بخش‌دگری از مرتکبان جنایات ضدانسانی، روایت و نگاه قومی/سیاسی به ماجراست که از قضا خود، یکی از انواع نقض حقوق انسانی قربانیان جنگ و خشونت است. البته، از منظر، این حجم از واکنش در برابر تنها حکمتیار از صف درشت و طولانی متهمان به جنایات جنگی، قابل فهم است زیرا در طول هفده سال، به مرور از دگر رهبران جهادی، به موجب مشارکت سیاسی‌شان، در یک روال طبیعی اجتماعی، حساسیت زدایی شده است. من گاهی که باید با تانکی به جایی بروم، سعی می‌کنم یک راننده‌ی غیرهزاره‌ی ترجیحاً کابلی انتخاب کنم. در مسیر، با راننده‌ها در مورد جنگ‌های داخلی و اوضاع و بافت‌های اجتماعی کابل در جریان و پیش از شروع آن جنگ‌های خانمان برانداز و کودتاهای کمونیست‌ها، گفت‌وگو می‌کنم. اطلاعات غیردقیق، بلوف‌ها و دروغ‌هایش را اگر کسر کنیم، چنین گفت‌وگوهای ما را در گذار و گریز از روایت‌های به کل یک‌سویه و جانب‌دارانه‌ای که در معرض تبلیغ نظام‌مند و پیوسته‌ی آن قرار گرفته‌ایم، به رویکرد معقول و همه‌جانبه و معتدل شدن نگاه غالباً قومی‌مان به رخدادهای سیاسی/تاریخی کمک بسیار می‌کند.

حکومت وحدت ملی و ناکامی در مدیریت بحران



داده و به نفع سیاست‌های خود تغییر دهد. این درحالیست که ملت افغانستان نیازمند امنیت و ثبات در کشور بوده و تنها کانال که می‌تواند کشور را به سوی امنیت سوق دهد تقویت نیروهای نظامی، دادن کار به اهل آن، شناسایی و تخریب مواضع دهشت افگنان و جلوگیری از حملات در حال وقوع است که متأسفانه در حکومت وحدت ملی به شکل ساده و ابتدایی آن هم یافت نمی‌شود. افزایش کمیسیون‌های حقیقت‌یاب ارگ ریاست جمهوری، پست‌های خیالی در وزارتخانه و ادارات دولتی باعث بی‌ثباتی و عدم اعتبار حکومت در میان مردم گردیده است و این درحالیست که چالش‌های مهم دیگری چون: عدم توجه به سکتورهای خصوصی، نا کارآمدی حکومت در امر مبارزه با دهشت افگنان و شناسایی لانه‌های آنها در داخل و خارج کشور، عدم توجه به بیکاری جوانان و تحصیل یافتگان، نبود ظرفیت‌های مناسب علمی و پالایش آنها جهت تقویت فضای آکادمیک در کشور، عدم دقت لازم و پیشگیری از کشت و استفاده مواد مخدر به عنوان عامل مخرب نظام اجتماعی و نبود پالیسی دقیق جهت استفاده‌ی شایان از منابع طبیعی کشور..... نیز بروح جامعه افغانستان ضربه وارد نموده و بافت فکری مردم افغانستان را وارونه می‌نماید. این ها و دهها موارد مشابه که متأسفانه حکومت وحدت ملی در فقدان وجودی آنها به سر می‌برد باعث گردیده که روزه روزاوضاع و شرایط کشور پیچیده و غیرقابل پیش‌بینی شود. اما آنچه در درون این ساختار محراق توجه است. اقتدار گرایی و خود محوری به جای خرد محوری و ملی گرایی، استفاده از تاکتیک‌های سیاسی برای اهداف مشخص تیمی و حزبی، برخورد ثلثه‌ی با مشکلات موجود می‌باشد. حکومت به اصطلاح وحدت ملی که خود نماد ماتم ملی و آینه تمام نمای عزای ملیست باید بداند که توسط همین مردم به درجات عالی سیاسی رسیده‌اند و وظایف شان پاسخگویی در قبال شهروندان افغانستان می‌باشد. اما اگر از حق نگذریم حکومت وحدت ملی در آمارگیری‌های اعمال مثبت و مفید که دستاوردهای ملی برای کشور داشته باشد نتیجه چندان جالبی را نداشته و می‌توان گفت که در تطبیق پلان‌های ملی و بنیادی برای زیرساخت‌ها، جهت دست یابی به امکانات رفاهی و خدمات عام المنفعه تا کام بوده و این نا کامی رابطه مستقیم با ضعف مدیریتی عالی جنابان ارگ و سپیدار دارد.

ملیست، این حکومت که با دنیای آرزوی ها و آمل هدفمند براریکه قدرت رسیدند. اما در میدان عمل نه تنها بر وعده های دهن پرکن ولعاب دار خود وفا نکردند بلکه کشوروامکانات ملی را به سوی فنا شدن ونیستی سوق دادند. آنها تصورشان شاید نایل شدن به اهداف مطلوب باشد حالانکه این مسیرازکعبه مقصودفاصله طولانی داشته وسرانجام این کاروان با این سواران جلودار به ترکستان راهی خواهد شد. حکومت وحدت ملی روی یک توافق سیاسی وبرخاسته از مصالح دنیای دیپلماتیک پا به عرصه سیاست گذاری درکشورگذاشت وحلقه قدرت را با چنگ و دندان گرفت اما متأسفانه همیشه ازاین موضع با ملت برخورد ابزاری وغیر واقعی نموده که دور ازانصاف وعرف سیاسی است. سناریوهای عامیانه درچوکات ادبیات ملی در میدان عمل دستاورد ملموس به دنبال نداشته بلکه برشدت وحدت بحرانها درکشور می‌افزاید. این قلم باور دارد که رفتارعوام فریبانه برای این‌ملت ستم‌دیده وخسته‌ی ازجنگ، دهشت، وحشت وارعاب ره به جای نمی برد اگر حکومت وحدت ملی راهکارعملی وگام جدی جهت تطبیق برنامه های دولت سازی در قالب اهداف ملی ومصالح علیای کشوری طراحی وتعریف نکند روند رو به پیش خود فاجعه دیگریست که به زود ترین فرصت به سراغ مردم آمده واز بهترین ارزش های زندگی آنان قربانی خواهد گرفت. ریس جمهور وقتی به بلخ جهت ادای احترام به قربانیان قول اردو ودیدن از مجروحان می‌رود با چند جمله التهای، عوام فریبانه، با رنگ وپوی سیاسی و دلجویی‌های لفظی از خانواده های شهدا ومردم افغانستان می خواهد افکار عمومی را پالایش

جغرافیای حرفم ونوک قلمم با سکانداران حکومت وحدت ملیست، این حکومت که با دنیای آرزوی ها و آمل هدفمند براریکه قدرت رسیدند. اما در میدان عمل نه تنها بر وعده های دهن پرکن ولعاب دار خود وفا نکردند بلکه کشوروامکانات ملی را به سوی فنا شدن ونیستی سوق دادند. آنها تصورشان شاید نایل شدن به اهداف مطلوب باشد حالانکه این مسیرازکعبه مقصودفاصله طولانی داشته وسرانجام این کاروان با این سواران جلودار به ترکستان راهی خواهد شد. حکومت وحدت ملی روی یک توافق سیاسی وبرخاسته از مصالح دنیای دیپلماتیک پا به عرصه سیاست گذاری درکشورگذاشت وحلقه قدرت را با چنگ و دندان گرفت اما متأسفانه همیشه ازاین موضع با ملت برخورد ابزاری وغیر واقعی نموده که دور ازانصاف وعرف سیاسی است. سناریوهای عامیانه درچوکات ادبیات ملی در میدان عمل دستاورد ملموس به دنبال نداشته بلکه برشدت وحدت بحرانها درکشور می‌افزاید.